

ستارگان حرم حسینی

سید شریف رضي ، سید شریف مرتضي ، شیخ یوسف بحراني ، وحید بهبهانی ، سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) ، ملا محمد صالح برغانی ، شیخ محمد حسن حائری (صاحب فصول) ، سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) ، میرزا محمد تقی شیرازی ، ملا حسینقلی همدانی ، ...

سید شریف رضي ، سید شریف مرتضي ، شیخ یوسف بحراني ، وحید بهبهانی ، سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) ، ملا محمد صالح برغانی ، شیخ محمد حسن حائری (صاحب فصول) ، سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) ، میرزا محمد تقی شیرازی ، ملا حسینقلی همدانی ، ...

اولین علامت بارگاه امام حسین(ع) از سوی قبیله بنی اسد که در نزدیکی کربلا سکني گزیده بودند بنا نهاده شد. آنها مراسمی خاص برای به خاک سپردن سید الشهدا(ع) برگزار کردند و علامتی بر قبر شریف وی گذاشتند که ساییانی کوچک بر قبر حضرتش بود. با بر سر کار آمدن مختار بن ابی عبیده ثقفی که حکومتش را به نام خونخواهی از قاتلان حسین(ع) در کوفه برقرار کرده بود، این بارگاه پیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

از آن به بعد شیعیان رهسپار زیارت قبر شریف امام حسین(ع) و اهل بیت و صحابه آن حضرت شدند و این قبر به قبله‌گاهی برای شیعیان بخصوص در کوفه، مدائن و شهر بصره تبدیل شد و مختار در آن زمان بنایی در اطراف قبر شریف امام حسین(ع) ساخت و روستایی در آن منطقه تشکیل شد. بعد ها عالمان و فرهیختگان فراوانی توفیق حضور در جواز بارگاه با عظمت امام حسین (ع) را یافتند.

سید شریف رضي

سید رضي در سال 395ق. در محله شیعه نشین بغداد چشم به جهان گشود. نسب وی از مادر با شش واسطه به امام زین العابدین علیه السلام و از پدر با پنج واسطه به امام هفتم علیه السلام می‌رسد.

نامش محمد بود ولی بعد به «سید رضي» یا «شریف رضي» شهرت یافت. روزی مادرش دست او را گرفت و به همراه برادرش سید مرتضي به محضر فقیه بزرگ وقت، شیخ مفید برد که در مسجد برائای بغداد به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان مشغول بود. وقتی چشمان شیخ به آن دو افتاد و درخواست مادرش را شنید، بی‌اختیار اشک از گونه‌هایش جاری شد و گفت:

«شب گذشته در خواب دیدم در همین مسجد مشغول تدریس هستم، ناگهان خانم فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و در حالی که دست دو فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفته بود به من فرمود: ای شیخ، دو فرزندم را پیش تو آوردم تا به آنان فقه و دین بیاموزی. [1]

از همین روز سید رضي همراه برادرش سید مرتضي در محضر شیخ مفید زانوی تلمذ زدند و علم دین آموختند

سید رضي وقتی به مقام عالی از علوم اسلامی رسید، خود به تعلیم و تربیت شاگردان همت گمارد.

زمانی که سید رضي صاحب فرزند شد، ابو محمد مهلبی، وزیر بهاء الدوله، هدیه‌ای برای او فرستاد تا بدین وسیله از فرصت استفاده کند و دل سید را به دست آورد، ولی سید از قبول آن امتناع ورزید.

وزیر چند بار هدیه را برگرداند و در آخرگفت: به قابله نوزاد بدهید. باز سید نپذیرفت و فرمود: قابله غریبه نیست و از اعضای خانواده خودمان است و نیازی به هدیه ندارد. [2] سید آثار گرسنگی از خود به یادگار گذاشت که کتاب نهج البلاغه تنها نمونه‌ای از آن همه است.

شریف رضي در محرم سال 406ق. در بغداد رحلت کرد. پیکرش را نخست درخانه خویش به امانت دفن کردند. بعد به کربلا انتقال دادند و در پشت حرم امام حسین علیه السلام کنار قبر ابراهیم مجاب نواده امام کاظم علیه السلام به خاک سپردند. [3]

سید شریف مرتضي

سید مرتضی در ماه رجب سال 355 در شهر بغداد از مادر زاده شد. او نیز مانند برادرش سید رضی، از محضر شیخ مفید، شیخ صدوق و دیگران بهره علمی برد و پس از آن، حوزه درسی تشکیل داد و شاگردانی؛ مانند شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، سلار دیلمی و قاضی بن براج تعلیم و تربیت کرد. [4] در آن زمان، در شهر بغداد مرکز علمی و کتابخانه وجود نداشت برای نخستین بار مرکز علمی مهمی با نام «دارالعلم» با کتابخانه بزرگ و مجهز تأسیس کرد و خانه مسکونی خود را برای این مهم قرار داد. [5]

سید مرتضی در زمان خود، مسؤولیت نقابت و امین حجاج و نظارت بر دیوان مظالم را بر عهده گرفت و از حقوق اجتماعی علویان در عصر خلفای بنی امیه دفاع کرد. [6]

آثار قلمی این فقیه بزرگ، به نود عنوان می‌رسید که مهمترین آن «امالی» در فقه، تفسیر و حدیث و شعر است.

کتاب دیگرش «شافی» است که بهترین کتاب در موضوع امامت شناخته می‌شود.

وی سرانجام در سن هشتاد سالگی، روز یکشنبه 25 ربیع الاول 436ق. در شهر بغداد به دیار حق شتافت. پیکرش را نخست در محله کرخ بغداد، داخل منزلش به خاک سپردند و سپس به کربلا انتقال داده، در جوار قبر برادرش سید رضی، جنب مقبره ابراهیم مجاب، در حرم حسینی دفن کردند.

در سال 942ق. قبر این عالم بزرگ به دستور بعضی از فرمانروایان روم نبش شد، ناگهان دیدند که بدن شریفش تازه بوده و حتی آثار حنا در دست «شاهی»ها و صورتش نمایان است. [7]

شیخ یوسف بحرانی

مرحوم بحرانی در سال 1107 درقریه ماخور بحرین به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدر بزرگ و پدرش شیخ احمد آموخت. پس از آن، در درس شیخ احمد بلادی شرکت کرد. آنگاه به قطیف رفت و در آنجا به مدت دو سال در محضر شیخ حسین ماخوری تهذیب شیخ طوسی را تلمذ نمود و از آنجا به کرمان و شیراز آمد و از اساتید این دو شهر نیز بهره وافی برد و حدود چهارده سال امام جمعه شیراز شد.

در غائله نعیم دان خان در سال 1156ق. که به شیراز حمله کرد و مردم را قتل عام نمود، او به ناچار از شیراز خارج شد و به فسا رفت و در آنجا کتاب معروف خویش «الحقائق الناصره فی احکام العترة الطاهرة» یک دوره کامل فقه شیعه را به رشته تحقیق و تحریر در آورد.

بحرانی بعدها در حوزه کربلا مستقر شد و شاگردان زیادی؛ مانند ملا مهدی نراقی، سید بحر العلوم، میرزای قمی و صاحب ریاض را تعلیم و تربیت کرد. وی آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشت که مهمترین آن همین الحقائق بود و او را به «صاحب حقائق» معروف ساخت.

این دانشمند بزرگ شیعه، نخست تفکر اخباری یافت ولی طی مباحثی که با مرحوم وحید بهبهانی داشت، این مسلک را کنار گذاشت و به جمع اصولی‌ها و اجتهاد محوران پیوست.

به دنبال آن، بسیاری از شاگردانش نیز چنین کردند و مرحوم بحرانی با این حرکت تاریخی، تحوّل شگرفی را در میان عالمان و حوزه‌های علمی شیعه به وجود آورد. [8]

سرانجام او در 79 سالگی، چهارم ربیع الاول 1186 دار فانی را وداع کرد. وحید بهبهانی بر پیکرش نماز خواند و در رواق شرقی حرم امام حسین علیه السلام پایین محل دفن شهدا به خاک سپرده شد. [9]

وحید بهبهانی

محمد باقر، فرزند محمد اکمل، معروف به وحید بهبهانی، در سال 1118ق. در اصفهان متولد شد. [10] پدرش از نوادگان شیخ مفید و مادرش از نوادگان ملا صالح مازندرانی (داماد علامه محمد تقی مجلسی) بودند.

او در عنفوان جوانی پدر را از دست داد و در سن 17 سالگی عازم نجف شد و از محضر سید محمد طباطبایی بروجردی و سید صدرالدین قمی بهره برد. این عالم متعهد به خاطر انجام تبلیغ و ارشاد مردم، از نجف به بهبهان آمد.

و مدت سی سال در این شهر به وظیفه دینی و اجتماعی خود عمل کرد. پیش از ورود او به این شهر، مسلک اخباری & shy؛ گری فرارگیر بود که در اثر مبارزه وی با این مسلک، روش اخباری & shy؛ گیری برای همیشه از بهبهان رخت بر بست. [11]

وحید بهبهانی پس از سی سال، دوباره به نجف بازگشت و چون اساتید آنجا را برای خویش سودمند نیافت به کربلا هجرت کرد. در آن ایام، شهر و حوزه کربلا نیز از افکار اخباری & shy؛ گری در امان نمانده بود و شیخ یوسف بحرانی مجتهد و فقیه آن & shy؛ ها محسوب می شد. او چند روزی در جلسه درسی صاحب حدائق شرکت کرد و او را شخصیت معتدل و منصف یافت. بدین ترتیب وحید بهبهانی جلساتی را با استاد اخباریان ادامه داد و مرحوم شیخ یوسف بحرانی را به اصول گرایي راغب نمود. [12]

این عالم بزرگ از عزت نفس والایی برخوردار بود. به اندک قناعت می کرد و از کسی هدیه ای نمی پذیرفت. روزی سلطان آقا محمدخان؛ قرآنی را که با یاقوت، الماس و زبرجد آراسته بود، برای ایشان هدیه فرستاد ولی او نپذیرفت و به آورندگان فرمود: این سنگ های قیمتی را از قرآن جدا کرده، آن ها را در بازار بفروشید و به فقیران و تهی دستان بدهید و قرآن را هم در نزد خود نگه دارید و هر روز آیاتی از آن را تلاوت کنید. آنگاه در را به روی مأموران شاه بست. [13]

سرانجام وی در شوال 1205 ق. چشم از جهان فرو بست و پیکر نحیفش در رواق شرقی حرم حسینی، پایین آرامگاه شهیدان به خاک سپرده شد. بعضی تاریخ فوت او را 1208 یا 1206 نیز ذکر کرده اند. [14]

سید علی طباطبایی (صاحب ریاض)

او در ربیع الأول سال 1161 ق. در شهر کاظمین از مادر زاده شد. پدرش محمد علی و تبارش از جانب پدر به سادات حسینی، معروف به طباطبایی می رسد. مادرش خواهر وحید بهبهانی است و خودش هم در نهایت داماد وی شد. صاحب ریاض مقدمات را نزد پسر دایی اش محمد علی بهبهانی فرا گرفت. بعد سطوح عالی را از محضر دایی اش وحید بهبهانی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. آثار بسیاری از وی تألیف شده که مهم ترین آن & #171؛ ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل» است. از همین رو، وی به صاحب ریاض مشهور شد. [15]

سید علی طباطبایی به امر استادش، وحید بهبهانی، کرسی درس در حوزه کربلا به راه انداخت و شاگردان بسیاری؛ مانند شیخ ابوعلی (صاحب منتهی المقال)، شیخ اسد الله دزفولی (صاحب مقابس الأنوار)، سید جواد حسینی عاملی (صاحب مفتاح الکرامه)، محمد صالح برغانی، سید محمد باقر شفتی معروف به حجة الاسلام رشتی و سید محمد مجاهد تربیت نمود. [16]

مرجعیت این عالم بزرگ مصادف با فتنه و هابیت در عتبات عالیات بود. او در دفاع از حریم شهر کربلا، در سال 1217 ق. دیوار بلندی پیرامون این شهر احداث کرد و برای تأمین امنیت شهر، نیروی انتظامی تشکیل داد و از قبیله بلوچی ها که دارای اندام قوی بودند، در این نیرو استخدام کرد. در عمران و آبادی شهر اقدام اساسی نمود. خانه ها و باغ های فراوانی خرید و وقف مستمندان و فقیران کرد. از جمله خدمات این مرجع بزرگ در کربلا، تأسیس مسجد جامع این شهر در سال 1220 ق. است. این مسجد در جنب بازار بزرگ تجاری کربلا است و دارای مصلاهی بزرگی می باشد. [17]

سرانجام سید علی طباطبایی در سال 1231 ق. در سن هفتاد سالگی به رحمت ایزدی پیوست. پیکر او در رواق مطهر امام حسین علیه السلام، پایین پای شهدا، جنب مقبره دایی اش وحید بهبهانی به خاک سپرده شد. [18]

ملا محمد صالح برغانی

ملا محمد صالح، فرزند ملا محمد ملانکه، به سال 1200 ق. در روستای برغان، از توابع کرج و در 38 کیلومتری شمال غربی این شهر به دنیا آمد. مقدمات را در همان روستا آموخت و در ایام جوانی، قرآن و نهج البلاغه را حفظ کرد. بعد به قزوین رفت و سطوح متوسط را در آنجا گذراند. سپس به اصفهان هجرت و مدتی هم از محضر ملا محمد بید آبادی استفاده کرد. آنگاه به کربلا مشرف شد و در درس وحید بهبهانی حضور یافت.

چند سال بعد در اثر شیوع وبا به ایران بازگشت مدتی در قم از محضر میرزای قمی و در مشهد از محضر میرزا مهدی خراسانی بهره برد. سرانجام بار دوم به عراق عزیمت کرد و در نجف از حوزه درسی سید بحر العلوم، صاحب ریاض، علامه شیخ جعفر کاشف الغطا و میرزا مهدی شهرستانی بهره های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید.

او پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمد و در این شهر ساکن شد. این ایام مصادف با جنگ ایران و روسیه بود که بخشی از شهرهای

این مجتهد دردمند که شاهد بی‌کفایتی فتحعلی شاه قاجار بود، طی فتاوایی خواستار آن شد که هرگونه صلح و جنگ و قرار داد با کشورهای اجانب زیر نظر و با اذن فقهای عظام انجام گیرد. شاه که از این امر احساس خطر کرده بود، جلسه‌ای تشکیل داد و علمای تهران از جمله ملامحمد صالح برغانی را به کاخ گلستان دعوت کرد. مرحوم برغانی در حضور شاه به درخواست خویش با دلیل و برهان تأکید کرد. در پی این ماجرا، فتحعلی شاه دستور تبعید او به عراق را صادر کرد.

برغانی درکنار آن، رهبری مبارزه با فرقه‌های انحرافی مانند شیخیه را بر عهده داشت و افکار و اندیشه‌های انحرافی این گروه را برای مردم آشکار ساخت. میرزای شیرازی بزرگ، اشرف الدین قزوینی (معروف به نسیم شمال)، میرزا کوچک خان جنگلی و سید جمال الدین اسدآبادی از جمله شاگردان وی به شمار می‌آیند.

از وی آثاری در فقه، اصول، تفسیر، اخلاق و مواظ به یادگار مانده است.

سرانجام وی غروب جمعه 27 جمادی الثانی 1271 در زیارت حرم سید الشهداء و عبادت و عرض نیاز به درگاه خدا، چشم از جهان فرو بست. طبق وصیتش در رواق غربی بالا سر حرم، متصل به دیوار، کنار پنجره بالاسر به خاک سپرده شد. مقبره‌اش بقعه مخصوص دارد. [19]

شیخ محمد حسن حائری (صاحب فصول)

محمد حسین فرزند حاجی محمد رحیم بیک استاجلویی، در آخر سده دوازدهم هجری، در ایوان کیف از توابع سمنان دیده به جهان گشود. پدرش از بزرگان ایل و طایفه استاجلو بود. او مقدمات را در تهران آموخت. بعد به نجف هجرت کرد و در آنجا از محضر برادرش شیخ محمد تقی ایوانکیفی (صاحب هدایة المسترشدين) بهره فراوان برد. در سال 1216 ق. که وهابی‌ان به شهر نجف حمله‌ور شدند و به قتل و غارت مردم پرداختند، او به همراه استاد و برادرش به اصفهان آمد و پس از اندکی که این غائله خوابید بار دیگر به عراق رفت و این بار در حوزه کربلا ساکن شد و به تدریس، تعلیم و تألیف پرداخت و در ادامه، مرجعیت و رهبری حوزه کربلا را به دست گرفت. [20]

آقا بزرگ تهرانی در توصیف شخصیت و فعالیت‌های علمی و اجتماعی او می‌نویسد:

«#دانشمند فاضل و محقق بزرگ که در دانش اصول به عنوان مؤسس از او یاد می‌شود، بی‌تردید از برگزیدگان عالمان روزگارش به شمار می‌رود. شاگردان زیادی از فقیهان و اصولیان از محضر او بهره‌مند شدند. او وظایف شرعی خود را که به عنوان یک مجتهد و مرجع تقلید بر عهده داشت، به نیکی انجام می‌داد. به امور حوزه سامان می‌بخشید و در حرم مطهر امام حسین نماز جماعت می‌خواند و تعداد زیادی از علما و طلاب و مردم صالح و شایسته در نمایش شرکت می‌کردند. در ایام مرجعیت او فرقه شیخیه در کربلا در حال گسترش و تبلیغ افکار انحرافی خود بودند ولی او هرگز سکوت اختیار نکرد و آرام نگرفت، بلکه مبارزه سخت و دشواری را با آنان آغاز کرد. و در نهایت آن‌ها را شکست داد و منزوی کرد.> [21]

روزی از این عالم پرتلاش پرسیدند، اگر بدانی چند ساعت دیگر به مرگت مانده است در این چند ساعت چه می‌کنی؟ پاسخ داد: روی سکوی خانام می‌نشینم تا نیازهای مردم را برآورده سازم شاید کسی بیاید و از من چیزی بخواهد و نیازی داشته باشد، گرچه آن نیاز، استخاره باشد.

کتاب ارزشمند «#الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه» از آثار ماندگار اوست که به همین سبب وی به «#صاحب فصول» شهرت یافته است. سرانجام وی سال 1261 ق. در کربلا چشم از جهان فرو بست و در یکی از حجره‌های کوچک حرم حسینی، در مقبره سید مهدی طباطبایی مقابل مقبره صاحب ضوابط به خاک سپرده شد. [22] آقا بزرگ تهرانی سال رحلت او را 1254 ق. ذکر می‌کند. [23]

سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)

سید ابراهیم، فرزند سید محمد باقر در سال 1214 ق. در قزوین به دنیا آمد. همراه پدر به کرمانشاه رفت و مقدمات را در حوزه آن شهر نزد اساتید آموخت. بعد با اجازه پدر به کربلا مشرف شد و در حوزه این شهر از محضر اساتید بزرگی چون شریف العلماي مازندرانی و سید محمد مجاهد و شیخ موسی کاشف الغطا بهره‌وافی برد و به درجه عالی از اجتهاد رسید و خود یکی از مدرّسان ممتاز این حوزه در مؤسسه حسن خان سردار شد. [24] از شاگردان بارز وی می‌توان حضرات آیات: شیخ حسین ترک، شیخ زین العابدین مازندرانی،

ملا علي كني، ميرزا محمد تنكابني (صاحب قصص العلماء)، سيد محمد باقر خوانساري (صاحب روضات الجنات)، شيخ عبد الحسين تهراني (شيخ العراقيين) و ميرزا ابوالقاسم كلانتر نام برد. [25]

اين عالم سختكوش، در فقه و اصول آثاري دارد. مهم‌ترين آن «ضوابط الأصول» است كه در مسافرت به مكه مكرمه آن را به رشته تأليف در آورد و به خاطر اهميت آن، به «صاحب ضوابط» شهرت يافت.

از جمله خدمات عمراني و اجتماعي او مي‌توان به بازسازي حرم و تذهيب ايوان صحن حضرت عباس عليه السلام، باز سازي گنبدهاي حرم حضرت مسلم بن عقيّل و هاني بن عروه، پاك سازي نهر حرم امام حسين عليه السلام، ايجاد حصار براي شهر سامرا و تعمير حرم عسكريين و رسيدگي به وضعيت فقرا و مستمندان اشاره كرد. [26]

در شرح حال وي آمده است:

«چون ضياء السلطنة، دختر فتحعلي شاه، تحت تأثير شخصيت علمي او شد، فردي را به نزد آن فقيه سترگ فرستاد و پيشنهاد ازدواج به او داد. سيد رغبتي نشان نداد و در پاسخ گفت:

زندگي ما طلاب با زندگي شما شاهزادگان سازگاري ندارد. ضياء السلطنة پيام داد: من تمام هزينه زندگي تو و همسر و فرزندان را تأمين مي‌كنم. صاحب ضوابط پاسخ داد: لازمه اين كارها، اين است كه من از همسر و فرزندانم چشم بپوشم و به تو بيشتر توجه كنم و اين نهايت بي انصافي و كاري قبيح است و من هرگز مرتكب آن نمي‌شوم. باز ضياء السلطنة اصرار كرد و گفت: من نمي‌شوم؛ خواهم تو از زن و فرزندان جدا شوي، فقط دوست دارم من هم يكي از همسران عايله شما به شمار آيم و به اين افتخار كنم ولي سيد ابراهيم باز هم نپذيرفت و جواب رد به او داد.» [27]

سرانجام او در سال 1264 در اثر بيماري وبا چشم از جهان فرو بست و جنب حرم امام حسين عليه السلام مقابل در، مشرف به قبة حضرت ابوالفضل عليه السلام، کنار مقبرة شيخ محمد حسين معروف به صاحب فصول به خاک سپرده شد. [28]

ميرزا محمد تقّي شيرازي

ميرزا محمد تقّي، فرزند ميرزا محبّ علي، در سال 1258 ق. در شيراز به دنيا آمد. پدرش او را در همان دوران جواني به كربلا فرستاد. محمد تقّي در حوزه كربلا از محضر سيد علي نقّي طباطبائي و فاضل اردكاني بهره برد. بعد به سامرا رفت و در آن جا به محضر درس ميرزاي شيرازي بزرگ شتافت و از شاگردان بارز استاد به شمار آمد.

پس از درگذشت استاد خود و وفات آيت الله سيد محمد كاظم يزدي، مرجعيت شيعه بر دوش وي نهاده شد. او در مسند مرجعيت، مبارزات طولاني را با استعمار انگليس آغاز كرد. در سال 1920 م. انقلاب عشرين عراق را رهبري نمود. بيانيه‌ها و فتاوي بسياري در راستاي استقلال عراق و مبارزه با استعمارگري صادر كرد.

در آن زمان، نماينده سياسي انگلستان به نام «سرپرسي كاكس» بارها از او خواست ديداري باوي داشته باشد ولي ميرزا نپذيرفت. بناچار كاكس بدون وقت قبلي به حضور او رفت اما با بي‌اعتنايي ميرزا مواجه گشت. اين فقيه مجاهد با چهره «shy»اي آكنده از خشم و نفرت پشت به كاكس كرد. در اين حال نماينده انگلستان دست از پادرازر از محضر آن مرجع بزرگ بيرون آمد. ميرزا با اين عمل تاريخي نشان داد كه مرجعيت شيعه هرگز دست دوستي و حسن نيت به سوي تجاوزگران سرزمين اسلامي كه دستشان تا مرقف به خون مسلمانان و شيعةيان آغشته است، دراز نخواهد كرد. [29]

ميرزاي شيرازي دوم در کنار مبارزات سياسي، از تعليم و تربيت شاگردان فاضل هم غفلت نداشت. عالمان بزرگي مانند: شيخ آقا بزرگ تهراني، شيخ عبدالكريم حائري يزدي، شيخ محمد جواد بلاغي، حاج آقا حسين قمّي، شيخ محمد علي شاه آبادي (استاد اخلاق امام خميني) و سيد شهاب الدين مرعشي نجفي از پرورش يافتگان مكتب او به شمار مي‌آيند. [30]

سرانجام اين عالم مبارز در حساس‌ترين شرايط مبارزات مردم عراق كه نياز مبرم به رهبري ايشان داشتند، به وسيله ايادي دشمن مسموم شد و در شب چهار شنبه سوم ذيحجة 1338 ق. چشم از جهان فرو بست. پيكر پاك او پس از تشيع باشكوه در صحن حرم امام حسين عليه السلام، ضلع شرقي قبله به خاک سپرده شد. [31]

ملا حسينقلي همداني

مرحوم ملا حسینیقلی در سال 1239 ق. در روستای 171#& شوند درگزین» از توابع همدان دیده به جهان گشود. دروس مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت. وی برای ادامه تحصیل به تهران آمد. در حوزه تهران از محضر آیت الله شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقیین) استفاده کرد. بعد به سبزوار رفت و در آنجا از محضر ملا هادی سبزواری، آب حکمت و معرفت نوشید. سپس به نجف اشرف هجرت کرد و در حلقه درس استاد سترگ شیخ انصاری نشست و به درجه اجتهاد مفتخر شد و بعد از رحلت شیخ، به تدریس خارج فقه و اصول همت گمارد. او در عرفان و اخلاق از شاگردان خاص عارف عامل، سید علی شوشتری به شمار می‌آمد.

آخوند ملاحسینیقلی همدانی تصمیم گرفته بود پس از رحلت استادش شیخ انصاری به تدریس خارج فقه و اصول ادامه دهد ولی توصیه استاد دیگرش سید علی شوشتری، سرنوشت او را تغییر داد. در همین ایام نامه‌ای از استاد اخلاقش به وی رسید که در آن تأکید شده بود از تدریس فقه و اصول بکاهد و بر تأسیس مکتب اخلاقی و عرفانی همت گمارد.

این معلم بزرگ اخلاق، به توصیه استادش عمل کرد و در تعلیم و تربیت اخلاقی و عرفانی نفوس مستعده کوشید و شاگردان زیادی را در این وادی تحویل جهان اسلام و تشیع داد. حضرات آیات شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی، سید عبدالحسین لاری، سید محمد سعید حبوبی، سید جمال الدین اسد آبادی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سید حسن امین عاملی (صاحب اعیان الشیعه)، سید حسن صدر عاملی (صاحب کلمه امل الآمل) و دیگران از شاگردان او به شمار می‌آیند.

علامه طباطبایی از استادش سید علی قاضی نقل می‌کند: در ایام تشرّف به نجف، روزی در کوچه‌ای فردی را دیدم که کنترل کافی بر خویش نداشت. از کسی پرسیدم: آیا این مرد اختلال حواس دارد؟ گفت: خیر، او هم اکنون از جلسه درس اخلاق آخوند ملاحسینیقلی همدانی برخاسته است و این حالت که می‌بینی از تأثیر کلام و تصرف روحی آن جناب است! [32]

سرانجام این عارف کامل پس از عمری تلاش در راه تعلیم و تربیت نفوس، روز 28 شعبان 1311 ق. در شهر کربلا به لقای پروردگار شتافت. پیکر شریفش در ایوان غربی بزرگ از صحن امام حسین علیه السلام حجرة چهارم (مقابل قتلگاه) به خاک سپرده شد. [33]

برای مطالعه بیشتر در این رابطه می‌توانید بخش عتبات کتابخانه تخصصی پایگاه اطلاع رسانی حج را در اینجا ملاحظه نمایید.

[1] . اعیان الشیعه، ج 9، ص 216

[2] . سیمای فرزندگان، ص 401

[3] . مشاهیر المدفونین فی کربلا، سلمان هادی آل طعه، ص 32

[4] . گلشن ابرار، ج 1، ص 62 - 61

[5] . علامه امینی، الغدیر، ج 4، ص 268

[6] . همان، ص 205

[7] . گلشن ابرار، ج 1، ص 68

[8] . گلشن ابرار، ج 1، ص 272

[9] . مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص 92

[10] . اعیان الشیعه، ج 9، ص 182

[11] . گلشن ابرار، ج 1، ص 278

[12] . فوائد الرضویه، ص 407

- [13] . همان، ص 406
- [14] . اعیان الشیعه، ج 9، ص 182
- [15] . فوائد الرضویه، ص 324
- [16] . گلشن ابرار، ج 3، ص 130
- [17] . همان، ص 128
- [18] . اعیان الشیعه، ج 8، ص 314
- [19] . ر.ک: گلشن ابرار، ج 8، ص 126 و اعیان الشیعه، ج 9، ص 369
- [20] . گلشن ابرار، ج 8، ص 120
- [21] . نقباء البشر، ج 1، ص 391
- [22] . اعیان الشیعه، ج 9، ص 233 و فوائد الرضویه، ص 501
- [23] . نقباء البشر، ج 1، ص 391
- [24] . فوائد الرضویه، ص 9
- [25] . گلشن ابرار، ج 89، ص 108
- [26] . همان، ص 109
- [27] . قصص العلماء، ص 11
- [28] . فوائد الرضویه، ص 9
- [29] . اعیان الشیعه، ج 9، ص 192
- [30] . گلشن ابرار، ج 1، صص 453 و 454
- [31] . مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص 57
- [32] . برای آگاهی بیشتر ر.ک: گلشن ابرار، ج 3، ص 160
- [33] . فوائد الرضویه، ص 148 و مشاهیر المدفونین، ص 206